

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینجا مستضعفین را بیدار می کردند که بر ضد مستکبرین قیام کنند. در این آیه تشریف که تلاوت کردید، نکات زیادی هست منجمله اینکه: (البته من همه نکات را نمی توانم عرض کنم) می فرماید که «من الله علی الیومین»، که از خودشان یک کسی را فرستادم. این در مقابل آن جرنبی است که عده ای برای منحرف کردن مردم از ادیان می گویند که ادیان را قدرت مندها مثل فرعون و امثال آنها درست کردند تا اینکه مردم را خواب کنند و آنها بچایند. در تمام ادوار مومنین عبارت از این طبقه مقابل مستکبرین بودند که آنها دارای قدرت های فوق العاده. زمان حضرت موسی مومنین عبارت از یک دسته ای بودند در مقابل فرعون و قدرت های فرعون، و در آیه می فرماید که از خودشان، از خود مومنین یعنی از این طبقه پاتین به اصطلاح، خداوند منت بر آنها گذاشته که از این همین طبقه مومنین ها در همه عصرها عبارت از همین طبقه پاتین بودند. مقابل مستکبرین که طبقات بالا بودند. و این یک واقعه ای است که قرآن می فرماید، واقعه تاریخی است که قرآن می فرماید و در مقابل چشم و گوش همه مردم که در آن عصر بودند و دیدند که چه بوده قصه، اگر چنانچه پیغمبر دستاورد آن مستکبرین بود و از آن طبقه بود، در مقابلش مردم می ایستادند که، قرآن در اینجا خلاف واقع گفته است از همین طبقه به حسب تاریخ هم پیغمبر ظهور بوده است که حضرت موسی یک شبانی بوده است سال ها برای حضرت شعیب شبانی می کرده است و همین شبان را چسبون لیاقت داشته است خداوند معمولش کرده است و در اسلام هم پیغمبر اسلام از قریش بوده لکن قریش آن تروتمندهایشان و آن مستکبرین شان یک دسته بودند و این طبقه پاتین تر را که خود حضرت موسی فرمایند من هم شبانی کرده ام. یک موجودی بوده است که از طبقه فقیر بوده است که آنها خود حضرت و عموهایش، اینها فقیر بوده اند و لهذا در یکی و وقتی حضرت فرمود که ای طالب نمی تواند پیغمبایش را حفظ کند، ما برادریم هر کدام قسمت کنیم. این برای این بوده است که مال ندانستند و این طبقه پاتین را همیشه اینطور بوده که پیغمبرها این مردم مستضعف را این طایفه ای را که مستکبرین آنها را ضعیف می شمرند و می دیدند که شما چیزی نیستید در مقابل مسالها، از همین ها، خداوند یکی را انتخاب می فرمود روی لیاقت ذاتی ای که داشت و او را در مقابل مستکبرین قرار می داد، درست عکس آنکه تبلیغات سونی که می نمود و می خواهند مردم را از ادیان منحرف کنند، درست عکس آن، اینها

می‌گویند که پیغمبرها را مستکبرین درست کردند بر اینکه مردم پائین را، کارگر را، صنعتگر را، زارع را، اینها را، اینها با موعظه و اینها خواب کنند و اغفال کنند، وعده بدهند و آن بزرگترها بچاپند مردم را و اینها هم حرفی نزنند برای این وعده‌ها. و حال آنکه به حسب تاریخ، تاریخ اسلام هم که نزدیک است به ما، تاریخ دیگر هم که منقول است که از این طایفه تجهیز می‌کردند انبیا مستضعفین را در مقابل مستکبرین، نه مستکبرین اینها را درست می‌کردند که مستضعفین را خواب کنند، اینها مستضعفین را بیدار می‌کردند که بر ضد مستکبرین قیام کنند. قیام‌های انبیا همیشه اینطوری بوده که یکی از بین خود اینها، از بین خود این مومنین که طبقه پائین بودند، از خود همین مردم پائین یکی انتخاب می‌شد برای اینکه تبلیغ کند و کارش هم، یکی از کارهایش هم این بود که همین جمعیت مستضعف مقابل مستکبر را تجهیز می‌کرد با تبلیغاتی که می‌کرد، مهیا می‌کرد، تجهیز می‌کرد بر ضد آنها، بر ضد مستکبرین. مستکبرین اینها را برای منافع خودشان درست نمی‌کردند، این مستضعفین بودند که از میان آنها یکی یا می‌شد و خداوند انتخاب می‌کرد و بر ضد مستکبرین قیام می‌کردند. موسی بر ضد فرعون و رسول اکرم بر ضد قریشی که آنوقت همه چیز دستشان بود و در آیه این معنا را می‌فرماید و این به مرثی و منظر مردم بوده است. که مطلبی را نمی‌شده است که خلافتش بگوید نعوذ بالله. این مطلبی بوده است که همه می‌زدند می‌دانستند که پیغمبر زندگی‌اش چطور بوده و مادرش در کجا بچه را بزرگ کرد و در یک بیابانی، بعد هم که آمده همیشه تحت قدرت این بزرگ‌ها بوده و نمی‌شده زندگی بکند و در مکه در غار مدتی بوده است و هیچ نمی‌توانسته، همیشه آنجا در مکه که بوده تبلیغاتشان به طور تقیه و زیرزمینی بوده تا وقتی هم که آمدند مدینه، مدینه هم آنی که دور و در حضرت بود یک دسته‌ای از همین فقرا، مستمندا بودند که — مسجد — وقتی که ایشان در مسجد، مسجد درست کردند، آن هم نه مثل مسجدهای ما، یک مسجدی که یک دیواری با چوب دورش درست کرده بودند ابتدائاً و اگر هم یک سایه‌ای داشت با این چیزهای خرما، با این علف‌های خرما، چوب‌های خرما با این درست کرده بودند و یک جایی هم بود که به آن می‌گفتند صفه: یک دسته‌ای از اصحاب پیغمبر اصحاب صفه هستند یعنی اشخاصی بودند که خانه نداشتند، هیچی نداشتند و می‌آمدند توی همین مسجد روی همین زمین‌ها و صفه‌اش هم مثل صفه‌های مسجد حالا نبوده است که آجر فرش مثلا باشد یا با چیزهای دیگر درست شده باشد یک زمینی بوده است قدری بلندتر مثلاً جای آن گل بوده، چیز دیگر شاید، اصلاً حصیر هم نداشتند آنوقت آنجا می‌خوابیدند و آنجا زندگی می‌کردند. اینها را حضرت بر ضد قریش و آنهایی که دارای اموال بزرگ بودند و از مستکبرین بودند اینها را از اینها حرکت کرد و رفت سرکوبی آنها را کرد. اینکه این تبلیغات می‌شود، برای این است که اینها هر چه ضربه خورده‌اند از ادیان خورده‌اند. حالا در اسلام که، حالا ما بحثمان در این است این قدرت‌های بزرگی که می‌خواهند ماها را بچاپند، اینها آنسی را که معارض خودشان می‌دانند اسلام است از این جهت اول حمله می‌کنند به اصل ادیان و مقصودشان هم حالا آن دینی که گذشته و رفته نیست مقصودشان این است که کلام را بکشند به اسلام و بیابند بگویند که اسلام هم یک دینی است که مخدر است. حال اینکه ما وقتی تاریخ اسلام را می‌بینیم و بعد هم از

متنگر را، زارع
با بچاپند مردم
لم که نزدیک
ن را در مقابل
استضعفین را
ی از بین خود
می شد برای
ایل مستکبر را
مستکبرین
بان آنها یکی با
ورسول اکرم
و منظر مردم
که همه مردم
بیبانی، بعد
رمدتی بوده
بوده تا وقتی
پشمینها بودند
ی نما، یک
ای داشت با
یک جانی هم
فاصلی بودند
هانش هم مثل
ه باشد یک
بتند آن وقت
دارای اموال
بی اینکه این
در اسلام که
آیسی را که
نصودشان هم
یابند بگویند
و بعد هم از

زمان پیغمبر تا حالا درست اسلام را و کسانی که اسلام را تبعیت کرده اند مطالعه کنیم می بینیم که در صدر اسلام پیغمبر از همین طبقه پائین بوده است و «من الله علی المومنین اذبعث فیهم رسولا من انفسهم» این از خود این طایفه پائین، نه اینکه انسان بوده این طایفه پائین، مومنین، خدا به اینها چیز داد که از خود اینها یک کسی را که هم مشرب باشند و بیابند با هم بنشینند و با هم بیاشامند اینها و همانظوری که پیغمبر توی مسجد زندگی می کرد و توی همان مسجد با مردم معاشرت می کرد و از همان مسجد هم تجهیز می کرد جیوش را برای کوبیدن قدرت ها، از همین جمعیت پیغمبر را انتخاب فرمود بر ضد آنهایی که می خواستند چه بکنند. این برای این است که اینکه این تبلیغات را می کنند اول طرف همه ادیان می روند بعد می کشندش به اسلام و مقصودشان این است که اسلام را سرکوبی کنند، این برای این است که از اسلام می ترسند. آن که می تواند در مقابل اینها عرض اندام کند و دست اینها را از ظلم و تعدی و غارتگری و اینها کوتاه کند آن اسلام است از این جهت اینها باید اسلام، می خواهند اسلام را در نظر جوان های ما، در نظر طبقه متوسط، در نظر این جمعیتی که از آنها کار می آید کوچک کنند تا اینها برگردند از اسلام، وقتی برگشتند از اسلام، دیگر از خودشان کاری نمی آید.

می خواهند قدرت روحانیت را از مردم بگیرند

حالا البته خیلی چیزها هست که برای سرگرم کردن جوان های ما خیلی دامنه دار است. آن چیزهایی را که آنها طرح کرده اند و طرح هایی که دادند، یکی از آنها همین است که اسلام را در نظر اینها کوچک کنند چنانچه از روحانیت هم چون می ترسند و از طبقه ای که می تواند در مقابلشان بایستد و ایستاده است طبقه روحانی هستند از این جهت مستقیما به اینها هم حمله می کنند «روحانین درباری هستند، هر چه آخوند است درباری است. این دربار است که آخوندها را درست کرده و تربیت کرده برای اینکه مردم را بچاپند و اینها هم ثناگو باشند و عاظ السلاطینند.» این هم برای این معناست که مردم را از روحانیت ریم بدهند، از اسلام ریم بدهند و از روحانیت هم ریم بدهند و این دوتا قدرت را بگیرند از مردم. حال اینکه شما اگر ملاحظه کنید، از اول تا حالا آن که با این قدرت ها معارضه کرده ابتدایش از روحانین شروع شده. در این صد سال آخری که خوب تاریخش دیگر خیلی نزدیک است و همه شما هم اطلاع دارید در این صد ساله اخیر آنی که معارضه کرده با سلاطین وقت، ابتدایش از روحانی شروع شده. قضیه تنباکو ابتدایش از روحانیون ایران و عراق، از مرحوم میرزا فتوا بود، و از علمای تهران قیام و عمل. البته مردم هم به اینها علاقه داشتند و دنبال اینها را می گرفتند و کارها را انجام می دادند. در جنبش مشروطیت هم همین طور بود که از روحانیون نجف و ایران شروع شد مردم هم تبعیت کردند و کار را تا آنجا که توانستند آنوقت انجام دادند و رژیم استبدادی را به مشروطه برگرداندند، لکن خوب نتوانستند مشروطه را آنطور که هست درستش کنند، متحقیقش کنند، باز همان بساط بود. در زمان رضاشاه که من و مثلا ایشان (اشاره به یکی از حضار) یادشان هست و شما اکثرا اصلا آن زمان را یادتان نیست چند قیام که در ایران شد همه اش از روحانیون بود. یک قیام از

آذربایجان شد، از علمای آذربایجان که قیام کردند و چه ولكن خوب قدرت دست آنها بود گرفتند. آنها را و در گمان می‌کنم - سنقر مدت‌ها اینها تبعید بودند و بعدش هم که تبعید برداشته شد سرخوم آقامیرزا صادق آقا در قم آمدند و ماندند اینجا و اینجا هم فوت شدند. یک قیام از خراسان بود منتها همه علما - قضیه قیام مسجد گوهرشاد - تمام علمای خراسان را که در این قیام دخالت داشتند و سرشناس بودند گرفتند و آوردند تهران و حبس کردند و محاکمه کردند و اینها. یک قیام از اصفهان شد و علمای اصفهان آمدند به قم و دعوت کردند از علمای اطراف و علمای اطراف هم خیلی هایشان هم آمدند اینجا، منتها این هم قدرت دست آنها بود و نتوانستند و شکستند و ملت هم آنطور هوشیار نشده بود که درست دنبال علما را بگیرد. عکس آنکه اینها می‌گویند که اینها درباری هستند، بعکس اینها ضد درباری هستند. ضد درباری را اینها می‌گویند درباری. و همیشه در همین عصر خودشان آتی که مورد هجوم واقع می‌شد همین مدرسه‌های علمی بود. همین مدرسه فیضیه قسم چند دفعه مورد هجوم واقع شد و در شکستند و پنجره شکستند و کتاب‌ها را آتش زدند و عمامه‌ها را آتش زدند و بعضی از افراد را از پشت بام پرت کردند پائین و از این وحشیگری‌ها که کردند این هم برای این بسود کتبه می‌خواستند این دو تا قدرت را از مردم بگیرند.

تلاش استعمار در دور نمودن جوانان از اسلام

یک چیز دیگر هم راجع به دانشگاه‌ها بود و طبقه دانشجوی و دانشگاهی. اینها از دانشگاه هم می‌ترسیدند، می‌دیدند که خوب اینها یک قوه متفکره‌ای هستند که جوان هم هستند ممکن است از اینجا باز یک قدرتی پیدا بشود در مقابلشان، دانشگاه را هم به طریق‌های مختلف کوبیدند. طریق‌های مختلفی داشتند تا توانستند اینها را به واسطه همین تبلیغات، منحرف کردند، اذهانشان را منحرف کردند. یک کارهای مهمی اینها کردند برای اینکه طبقه جوان هر چه هست این را مشغول کنند به خودشان و نگذارند که اینها در مقدرات مملکت دخالت بکنند. اگر دانشگاه را به حال خودش می‌گذاشتند و تبلیغات توی کار نبود و کارشکنی در کار نبود از دانشگاه خوب متفکرهائی پیدا می‌شدند که در فکر این بودند که دارند دیگران می‌چاپند ما را، یک علاچی بکنیم. اینها طبقه جوان که این کارها از آنها می‌آمد و می‌آید به طریق‌های مختلف مشغول می‌کردند تا اینها را به خودشان: تمام این رسانه‌های گروهی که هشت تمام اینها را اجیر می‌کردند یا از خودشان بود که طبقه جوان را به واسطه رادیو و تلویزیون و سینما و تئاتر و مطبوعات و مجلات و اینها سرگرم به عیاشی بکنند و عیاشی بآزنان بیاورند. جوان است وقتی که رفت سینما، پنج روز، ده روز رفت سینما عادت می‌کند به رفتن سینما و اصلا فکر، فکر سینمائی می‌شود شاید شب هم وقتی که خواب ببیند خواب ستاره سینما می‌بیند، روز هم وقتی که چشمش را باز کند به فکر است که کی شب بشود من بروم و چه وقت بشود که برویم سراغ این مرکز. یک همچو دماغی که بار آمد اینطوری، این به فکر این نمی‌افتد که کارتر نفت ما را می‌برد، اصلا هیچ کاری به این ندارد. جوان‌هایی که در این مراکز فساد که درست کردند سرتاسر اینتران و

کار هستند نطق‌ها را می‌کنند و قلم‌ها را به کار می‌اندازند حتی این مساله اطراف دریا را که بسیار
فضاحت انجام نمی‌گرفت، در بعضی از مطبوعات نوشتند جلوگیری از این ارتجاع است. اینکه تمدن
عبارت از این است که زن و دختر و پسر با هم تو دریا به هم ور بروند و اگر این نباشد ارتجاع است.
تمدن این است که هر جوانی که در سینما چند روز برود و دیگر زندگی‌اش همان بشود، تمام آسایش و
آرزویش همان بشود. اگر چنانچه از اینطور چیزها جلوگیری بشود و آموزنده باشد، این سینما آموزنده
باشد، این مطبوعات آموزنده باشد، این مجلات، اگر کسی بگوید که باید اینها آموزنده باشد، اینها نباید
بچه‌های ما را تربیت کنند، اینها باید بچه‌های ما را رشد سیاسی بدهند و اینها را وارد میدان عمل
سیاسی بکنند و این عکس‌ها و این دعوت‌های به شهوت و اینطور چیزهایی که همه جانبه است اینها را
از این راه باز می‌دارد، می‌گویند ارتجاع است و شما را از ارتجاع می‌ترساند و بنه اصطلاح چنان
تکفیر دارند، همین ارتجاع اصلا این تکفیر مومنین است. اینها به هر قدرتی که توانستند و به هر تریبی
که می‌توانند می‌خواهند شما را منحرف کنند از آن مسیری که دارید.

ایجاد تحول روحی در سراسر ایران به لطف و عنایت الهی

الان این نهضتی که ملاحظه می‌کنید، این نهضت الان رسیده است به یک حدی که دست‌ها را
کوتاه کرد همه دست‌های خارجی‌ها را کوتاه کرد و شما می‌دانید که نهضت اسلامی ایران با همان توجه
مردم به اسلام و اینکه از شهادت دیگر خوفی نداشتند، برای اسلام شهید شدن را یک چیز عظیمی
برای خودشان می‌دانستند، یک فوزی می‌دانستند برای خودشان، این معنا شد که مردم دیگر نترسیدند
از تانک و توپ و اینها نترسیدند و ریختند به خیابان‌ها. یک تحول روحی پیدا شد در ایران، سرتاسر
ایران، یک تحول روحی پیدا شد و مردمی که فکر در امور مملکتی نمی‌کردند، حالا جوان‌ها، بچه‌ها،
زن‌ها، مردها مسائلی که در مجالسشان طرح می‌شود مسائل روز است و قبلا اصلا این مطلب هیچ
نبود. ما آخوندها را که می‌گفتند، اگر یک کلمه می‌گفتند می‌گفتند که این سیاسی است. یکی از
فحش‌هایی که به یک آخوندی اگر می‌خواست یک حرفی بزند که به درد مملکتش بخورد می‌گفتند
سیاسی است. او این که ما آمده بودیم به قم یکی از علمای محترم و رئیس بود در قم، این را
بعضی مقدس‌مآب‌ها اشکال به او داشتند می‌گفتند منزلت‌ش روزنامه پیدا می‌شود. اینطور مآب‌ها را تهی
کرده بودند که اگر یک ملائی منزلت‌ش روزنامه بود این اشیا طعنه می‌شد. ملا باید، چکار دارد ملا به
روزنامه، ملا چکار دارد به سیاست. ما را وقتی که از حبس می‌خواستند بیرون بیاورند آمدند گفتند که
بیاید توی آن اتاق. از حبس درآمدیم رفتم توی اتاق مجللی هم بود نشستیم. پاکروان آمد پیش ما و آن
مولوی هر دو آنها هم رفتند، آمدند آنها و پاکروان در ضمن صحبت‌هایش گفت که سیاست عبارت از
دروغ گفتن است، عبارت از تقلب است، عبارت از خدعه است، عبارت از فریب است، عبارت از
پدر سوختگی است (این تعبیر آخرش بود) این را بگذارید برای ما. می‌خواست ما را وادار کند به اینکه
ما دخالت در سیاست نکنیم. من به آن گفتم خوب اگر این سیاست عبارت از اینهاست این که مال شما

رفتند. آنها
ند مرحوم
بود متتها
لت داشتند و
از اصفهان
خیلی هایشان
طوز هوشیار
متند، بعضی
مرا خودمان
دفعه مورد
زدند و بعضی
ن بلود کنه

ز دانشگاه هم
است از اینجا
های مختلفی
کردند. یک
خودشان و
گذاشتند و
ند که در فکر
نارها از آنها
نرسانه های
اسطه رادیو و
باشن بارشان
زقتن سینما و
نی بینند، روز
که بزویم سراغ
ما را می برد،
اسز اینران و

بیشتر تهران، این مراکز فسادى که اینها درست کردند، مراکز عیاشی که درست کردند، این خانه‌هائی که درست کردند برای اینکه مردم، بچه‌ها بروند، جوان‌ها بروند عیاشی بکنند، دامن زدند به این. این ایام تابستان این دریاها با آن وضعی که آنها درست کردند، این دستگاه‌هائی که باید دستگاه تربیتی باشد مثل دستگاه رادیو و تلویزیون و مطبوعات و اینها، تمام اینها را بعکس آنی که باید باشد درست کردند و فضاى این نبود که یک چیزی خودبه‌خود شده باشد، یک قضیه‌ای بود که روی برنامه تنظیم شده، آن هم بسیار محتمل است که تنظیمش از همان «سیا» شده باشد، از آنجا شده باشد که باید جوان‌ها را اینطوری می‌شود بگیرید، حبس کنید. خوب نمی‌شود همه مردم که حبس بشوند. آنجائی که می‌شود با آنطور، آنجائی که همه این حرف‌ها، همه این چیزها دست به دست هم دادند برایشان مراکز فساد و فحشا درست کردند و دامن به آن زدند و تبلیغاتی روی آن کردند و جوان هم هیست کشیده می‌شود قهرا به آنجا، تابستان است، دریاچه‌ها درست کردند و دریا و اجتماعات جوان‌ها با هم زن و مرد داخل هم و، که می‌کشیدند اینها را به اطراف دریا و برایشان هم همه وسائل را درست می‌کردند و مفت و مجانی می‌رفتند آنجا و هر کاری دلشان می‌خواست می‌کردند. مساله این نبود که طبعاً این شده باشد، مساله این بود که یک برنامه خاص و یک توطئه‌ای در کار بود که نگذارند این جوان‌ها رشد طبیعی خودشان را و انسانی خودشان را بکنند، سرگرمشان کنند به همین مسائل. قضیه موسیقی یک مطلبی است که خوب طبع جوان به آن توجه دارد اگر یک مدتی این عادت کرد که موسیقی را باز کند و گوش کند مغز این از تفکر در امور جدی باز می‌ماند، می‌رود دنبال همین قضیه. اینها اموری است که با نقشه درست کردند که جوان‌های ما را منحرف کنند و یکی از نقشه‌هایشان این بود (نقشه‌های دیگر زیاد) که نگذارند در دانشگاه درس بخوانند یک دسته‌ای را درست بکنند به اسم چپ‌گرا بریزند توی دانشگاه و شلوغ بکنند و دعوا راه بیندازند و امثال ذلک و دانشگاهی‌ها را، جوان‌ها را از کلاس‌ها بیرون بکشند و بیاورند به بیرون به جنگ و به چیزهای دیگر، تبلیغات چپی بکنند در دانشگاه‌ها که توجه اینها را به آن مسائل کنند و هکذا از این قبیل. اینها همه چیزهائی است که روی نقشه‌ای درست شده است که ماها از مقدرات مملکتمان غافل بشویم. حالا بیشتر روی این امور تکیه می‌شود برای اینکه حالا لمس کرده‌اند که اسلام و ایمان به خدا اسباب این شد که یک جمعیتی که هیچی دستشان نبود از تفنگ و سیاط (حالا هم چهار تا تفنگ اگر پیدا شده است بعد از غنائم جنگی پیدا شده) اینها دیدند که اینها با مشت خالی لکن با ایمان، با ایمان به خدا آمدند به میدان و قدرت‌های بزرگ را شکست دادند و همه را بیرون کردند، قطع دستشان را کردند. اینها الان لمس کردند که آنی که اینها را شکست داد این ایمانی بود که این جوان‌ها داشتند و این توجهی بود که به اسلام داشتند. حالا بیشتر درصدد این هستند که شما را از اسلام جدا کنند.

تلاش قلم‌های اجیر در تکفیر مؤمنین

الان باز آن قلم‌هائی که قلم اجیر است و مزد می‌گیرد تا جوان‌های ما را منحرف کند الان هم در

جوانی اش است و در اروپا است و باید در اروپا فرض کنید روی عزیزه جوانی اش مشغول و بنی چیزهای دیگر باشد همچو تحولی پیدا شده است که عده زیادی بودند زن و مرد گفتند که ما از اروپا آمدیم که برویم روستاها کمک کنیم به مردم در چیز به آنها گفتیم که ارزش این عمل را خیلی نباید بدانید که این عمل چه ارزشی دارد. این روستایی که تاکنون می دیده تنها هست و همه قدرت ها مخالف او هست و می خواهند بچاپندش، ببیند که از اروپا یک دسته جوان تحصیل کرده مهندس و طبیب و دکتر و اینها آمده اند با آن زحمت به ایران و می روند توی این روستاها برایشان گندم می چینهند، و تو شما بلد نیستید درست درو کنید خوب، درو را رعیت ها می دانند شما بلد نیستید درو کنید اما شما جهانبازان خورشه گندم را که برای اینها جمع بکنید همچو قدرتی در این رعیت ها و در این رازع ها و در این دروگرها پیدا می شود که کارشان دو مقابل می شود. وقتی کشاورز دید که خانم از خانه ها باشده افتاد، از اروپا، اینجا هم همین طور، از دانشگاه ها و از مراکز تحصیل جوان ها ریخته زن و مرد، در تلویزیون دیشب هم نشان داد این را ریخته اند اینجا و دارند کمک می کنند به اینها، در رنجید این کشاورزها چقدر این تاثیر دارد، چقدر اینها را آقا می کند که می بینند خدمه اینها عبارت از دکتر است و مهندس، آقایان کمک کار هستند این ارزش خیلی است. شما هم که الان می گوئید ما مهیا هستیم، این یک همچو تحولی است که خدا این تحول را پیدا کرده، قلب شما بیشتر اصلا دنبال این مسأله نبود حالا آمده، کی آورده این راه؟ قلب القلوب خداست، خداوند قلب های شما را اینطور کرده است که می خواهید بروید روستاها کمک کنید، آموزش، پرورش، غیر آن وضعی که سابق بود که اکثر یک دسته از سازمائی را می خواستند بفرستند آنها به اسم نمی دانم کذا برای تبلیغ برای خودشان، حالا دیگر تبلیغی در کار نیست هیچ کس از کسی تبلیغ نمی کند شما به طبیعت خودتان می خواهید بروید کمک کنید، آموزش بدهید، پرورش کنید و امثال ذلك.

همه با هم بگوئیم که درست عمل کنیم

انشاء الله خداوند همه شما را حفظ کند و موفق کند که خدمت بکنید به کشور خودتان، مملکت مال خودتان است دیگر، دست های آنها برید، دیگر همت کنید که اداره کنید مملکت خودتان را تا نگوئید نمی توانند، ایرانی ها نمی توانند مملکت شان را اداره کنند یک کسی دیگر می خواهد که نباید سرپرستی کند. فضل ها الان باز هم هستند، آنها می که نقشه کنند باز هم هستند، خودتان نجسید به مملکتان و با قدرت خودتان هر که در هر جا هست خوب عمل کند. آقا در محراب خوب عمل کنید و شما در دانشگاه خوب عمل کنید و ما هم در مدرسه خوب عمل کنیم، همه و همه با هم دست به هم بدهیم که درست عمل بکنیم و انشاء الله مملکت مال خودتان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته